

نقش بافت در تعبیر معنی

حبیب‌الله جمشیدی نژاد

کارشناس ارشد زبان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی، دبیر دبیرستان‌های ایزده، خوزستان

چکیده

با توجه به اینکه در کتاب‌های زبان فارسی دوره‌های مختلف تحصیلی از آموزش گیرنده خواسته می‌شود که معنی و مفهوم اشعار یا عبارات و جمله‌های منثور از متون کهن مثل تاریخ بیهقی، قابوسنامه، کلیله و دمنه و ... را به نثر روان امروزی برگردانند، در این مقاله و گفتار نقش بافت و تأثیر آن بر معنی را بررسی می‌کنیم. بافت محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد. در زبان روزمره همه با اصطلاحاتی چون «سیاق عبارت»، «فحوای کلام» و مانند آن آشنایی داریم.

وقتی در معنی‌شناسی از بافت سخن به میان می‌آید، دو بافت مختلف مورد نظر است: یکی بافت درون‌زبانی و دیگری بافت برون‌زبانی یا بافت موقعیتی. از یک دیدگاه، بافت زبانی یعنی کلیه واژه‌هایی که قبل و بعد از یک واژه در جمله یا متن به کار رفته‌اند. ما زبان را همیشه در زمان و مکان معینی به کار می‌بریم که بر روی هم بافت غیرزبانی یا بافت موقعیتی را تشکیل می‌دهند. به کرات اتفاق می‌افتد که شرایط زمانی و مکانی روی معنی

جمله یا جمله‌ها اثر می‌گذارد. در این مقاله و گفتار این هر دو بافت تحلیل می‌شوند. **کلیدواژه‌ها:** بافت، بافت درون‌زبانی،

صرفاً از طریق درون زبانی نمی‌توان معنا را مطالعه کرد و به آن پی برد بلکه باید معنی را به هنگام کاربرد زبان و در ارتباط با جهان خارج هم مورد توجه قرار داد

بافت برون‌زبانی یا بافت موقعیتی

مقدمه

«در کتاب فارسی ۲ صفحه ۱۴ آمده است: «معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است. با استفاده از شیوه‌های زیر به معنای هر یک

از واژه‌های مشخص شده دقیق‌تر می‌توان پی برد: الف) قرار گرفتن واژه در جمله، مثل: ماه، طولانی بود. ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن، تناسب)؛ مثل:

سیر و بیزار (ترادف)، سیر و پیاز (تناسب)، سیر و گرسنه (تضاد)، سیر و گیاه (تضمن) (فارسی ۲، ۱۳۹۶: ۱۴)

«شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی در کنار اسم قرار می‌گیرند؛ مانند: امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر و مهندس.

(فارسی ۲، ۱۳۹۶: ۷۷)

«همان‌طور که می‌دانیم، با روش‌های زیر می‌توان به معنای هر واژه پی برد:

الف) قرار دادن واژه در جمله؛

ب) توجه به روابط معنایی واژگان (فارسی ۳، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

این مقاله و گفتار به بهانه مطالب عنوان شده در کتاب‌های فارسی ۲ و ۳ دوره دوم متوسطه و به منظور دانش‌افزایی و بهبود



(صفوی، ۱۳۸۱: ۸۷).

«وقتی در معنی‌شناسی از بافت، سخن به میان می‌آید دو بافت مختلف مورد نظر است. بافت محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد. اگر این بافت واژه‌ها یا جمله‌هایی باشند که قبل یا بعد از جمله مورد نظر ما آمده‌اند، این بافت را درون‌زبانی می‌نامیم. اگر نامه‌ای به دست ما رسیده باشد و نویسنده نامه برای ما نوشته باشد که تصادف کرده و چند جای بدنش شکسته است، وقتی به جمله «شانه‌ام شکست» برسیم، فوراً درمی‌یابیم که کتف او شکسته است.

در چنین شرایطی، تعبیر یکی از دلالت‌های چندگانه «شانه» از طریق بافت درون‌زبانی میسر شده است (چون شانه به معنی شانه موی سر هم معنا می‌دهد) اما بافت دیگری نیز وجود دارد که بافت برون‌زبانی یا بافت موقعیتی نامیده می‌شود. این بافت تمامی اشیا و اعمالی را که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند در بر می‌گیرد. به نمونه‌های زیر توجه کنید. ۱. پدری در حال تعمیر اتومبیلش است و پسرش در کنارش بازی می‌کند. پدر به

«کاربرد اصطلاح بافت موقعیتی با نام دو دانشمند تداعی می‌شود: نخست مردم‌شناسی به نام برانیسلاو مالینفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲ م) و دوم زبان‌شناسی به نام جان روبرت فیرث (۱۸۹۰-۱۹۶۰ م) (صفوی، ۸۶: ۱۳۸۱). مالینفسکی استدلال می‌کند که پاره‌گفتارها تنها در زمانی مفهوم خواهد بود که در بافت خاص خود مورد مطالعه قرار گیرد. وی در این مورد می‌افزاید که زبان‌های زنده دنیا نباید همانند زبان‌های مرده، جدا از بافت موقعیتی‌شان مورد پژوهش قرار گیرند بلکه باید در متن رویدادهایی که از آن‌ها استفاده می‌شود - مثل شکار، کشاورزی، ماهیگیری و غیره - مطالعه شوند».

یا رفع تنگنای آموزشی در خصوص مطالب عنوان‌شده، تهیه گردیده است.

بحث

«در زبان روزمره همه با اصطلاحاتی چون «سیاق عبارت»، «فحوای کلام» و مانند آن‌ها آشنایی داریم. بافت اصطلاحی است فنی برای بیان همان مفهومی که اصطلاحات بالا به آن‌ها اشاره می‌کند. بافت بر دو نوع است: یکی بافت زبانی و دیگری بافت غیرزبانی.

بافت زبانی از یک دیدگاه، کلیه واژه‌هایی است که قبل و بعد از یک واژه در متن یا جمله به کار رفته‌اند» (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۶).

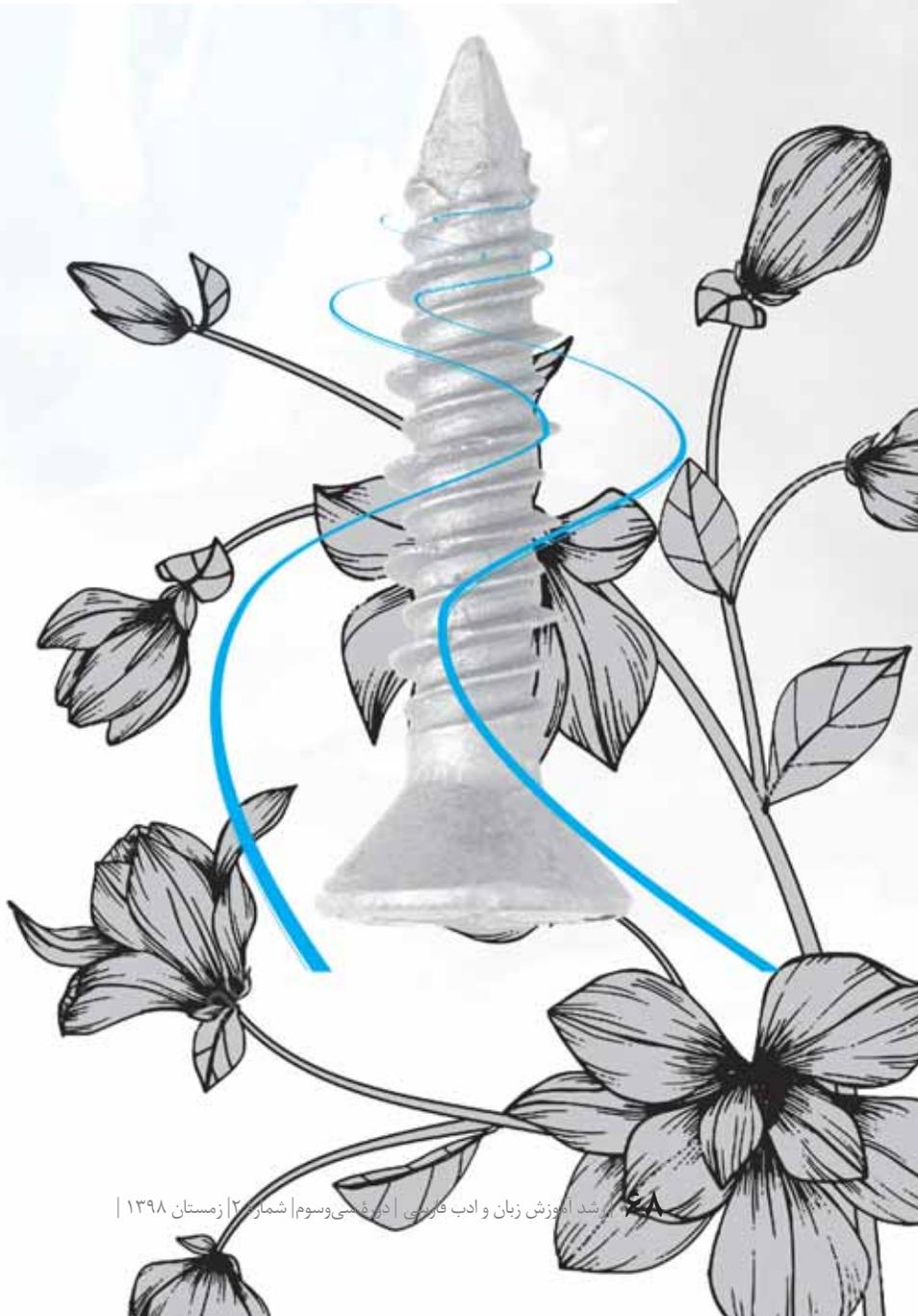
پسرش می‌گوید: مراقب آن پیچ باش. ۲. پدری کنار پسرش در اتومبیل نشسته است و پسر با سرعت رانندگی می‌کند. پدر به پسرش می‌گوید: مراقب آن پیچ باش. جمله «مراقب آن پیچ باش» به دلیل دلالت چندگانه پیچ دو مفهوم مختلف دارد اما اگر با توجه به نمونه‌های ۱ و ۲ بافت برون‌زبانی حاکم بر این جمله را در نظر بگیریم، جمله تولید شده یعنی «مراقب آن پیچ باش» فقط از یک مفهوم برخوردار خواهد شد. به این ترتیب می‌بینیم که به کمک بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی می‌توان به تعبیر معنی رسید» (صفوی،

۱۳۸۵: صص ۴۸-۴۹).

باطنی می‌نویسد: «ما زبان را همیشه در زمان و مکان معینی به کار می‌بریم؛ این زمان و مکان بر روی هم بافت غیرزبانی یا بافت موقعیتی را تشکیل می‌دهند. در هر موقعیت، عواملی وجود دارند که می‌توانند به تعبیر زبان کمک کنند. گاهی در یک موقعیت پدیده‌هایی وجود دارند که چون گوینده اطلاع از آن‌ها را بین خود و شنونده بدیهی فرض می‌کند، صریحاً از آن‌ها نام نمی‌برد و به‌طور ضمنی به آن‌ها اشاره می‌کند. مثلاً در جمله: «این را بده به من» تعبیر کلمه «این» فقط با

مراجعه به موقعیتی که این جمله در آن به کار رفته است امکان‌پذیر است. گاهی یک عنصر زبانی حوزه معنایی وسیعی را دربرمی‌گیرد ولی موقعیت خارج مشخص می‌کند که کدام گوشه از این حوزه معنایی مورد توجه بوده است؛ مثلاً: «آتش کردن» در اشاره به سماور یا اجاق یا در اشاره به جوخه‌ای که دست به اسلحه برای اعدام محکومی ایستاده است فرق می‌کند. به کلیه چیزهایی که در موقعیت وجود دارد و به کاربرد زبان مربوط می‌شود، بافت غیرزبانی گفته می‌شود. (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۴۹)

«زبان معمولاً در موقعیتی به کار می‌رود که شرایط زمانی و مکانی خاصی دارد. به‌کرات اتفاق می‌افتد که شرایط زمانی و مکانی روی معنی جمله یا جمله‌ها اثر می‌گذارد در این صورت گفته می‌شود زبان از بافت موقعیت (Pragmatics) متأثر است. گاهی این تأثیر این‌گونه است که گوینده اطلاعاتی را که به زمان و مکان موجود مربوط می‌شود برای مخاطب بدیهی فرض می‌کند و از ذکر آن‌ها خودداری می‌کند. مثلاً در یک روز زمستانی دو نفر در آفتاب نشسته‌اند و از گرمای آن لذت می‌برند. یکی از آن‌ها بدون مقدمه می‌گوید «چه خوب می‌چسبد» و دیگری هم جواب می‌دهد «آره، کاش جای خلوتی بود آدم پیراهنش را هم در می‌آورد». خلأهای اطلاعاتی این گفت‌وگو را باید با استفاده از بافت موقعیت و شرایط زمانی و مکانی که گفت‌وگو در آن صورت می‌گیرد پر کرد. چنان‌که اگر موقعیت این گفت‌وگو برای شما شرح داده نمی‌شد، شما نمی‌توانستید این جمله‌ها را تعبیر کنید و ارتباط آن‌ها را درک نمایید. گاهی نیز تغییر بافت موقعیت باعث می‌شود که یک جمله واحد دو معنا یا دو تعبیر متفاوت پیدا کند. مثلاً این جمله را در نظر بگیرید: «هوا رو به گرمی می‌رود». از این جمله در زمستان بعد از یک برف و سرمای شدید استنباط می‌شود که از شدت برف و سرما کاسته خواهد شد و درجه حرارت به چند درجه بالای صفر خواهد رسید، در حالی که مفهوم این



جمله در اوایل تابستان این است که درجه حرارت احتمالاً از ۳۰ درجه تجاوز خواهد کرد و به زودی باید از وسایل خنک‌کننده مانند پنکه و کولر استفاده نمود.» (باطنی، ۱۳۷۱: ۳۳-۳۲).

«یکی روبهی دید بی دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای که چون زندگانی به سر می‌برد بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟ در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری بر آمد، شغالی به چنگ» (فارسی ۲، دوره دوم متوسطه، ص ۱۲) در این برش از یک مثنوی ۱۷ بیتی برگرفته از بوستان سعدی، در مصرع اول منظور از «یکی»، درویش شوریده‌رنگ است که در بیت سوم به او اشاره می‌شود؛ یعنی به کمک بافت زبانی از ضمیر مبهم یکی رفع ابهام می‌شود.

شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی در کنار اسم قرار می‌گیرند؛ مانند امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر و مهندس.

استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است.

(فارسی ۲، دوره دوم متوسطه، ص ۷۷) «جملات زبان نیز می‌توانند مقید به بافت موقعیتی باشند؛ یعنی درک مفهوم آن‌ها تنها از طریق شرایطی امکان‌پذیر است که حاکم بر تولید آن‌هاست. در این باره به شاخص‌ها، جایگزین‌ها، شناخته‌ها و بافت در گفت‌وگو اشاره می‌شود.

۱. شاخص‌ها: عناصری زبانی به حساب می‌آیند که مقید به بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان و شخصی اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل درک هستند.

شاخص‌های مکانی مثل:

کتاب‌هایت را بگذار اینجا.

کتاب‌هایت را بگذار آنجا.

برو بنشین آن جلو.

در تمامی موارد، مخاطب برای درک منظور گوینده باید به مکان مورد اشاره او توجه کند.

شاخص‌های زمانی مثل:

دیروز پیش مهر داد رفتم.

فردا به من تلفن کن.
قبلاً با او صحبت کرده بودم.
شنونده برای درک زمان مورد نظر گوینده باید زمان تولید جمله‌های بالا را دریافته باشد.

شاخص‌های شخصی (ضمایر متصل، منفصل و ...) مثل:

من به پدرش تلفن کردم.

او ماجرا را بیان کرد.

ایشان باید جوابمان را بدهند.

جناب‌عالی، بنده، سرکار، این کمترین و ... هم از جمله شاخص‌های شخصی هستند.

۲. جایگزین‌ها: واژه‌هایی که روی محور همنشینی کنار هم قرار می‌گیرند، بر معنی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و همین تأثیر متقابل می‌تواند سبب انتقال معنی واژه‌ها به هم و حذف برخی از واژه‌ها شود. در چنین شرایطی، این امکان وجود دارد که مفهوم واژه غیرمحدوف تنها از طریق بافت موقعیتی قابل درک گردد. مثل:

۱. دو تا سیاه، یک زرد، لطفاً!

در این جمله، تا زمانی که مشخص نشود موضوع مثلاً بر سر رنگ نوشابه است درک مفهوم سیاه یا زرد برای مخاطب بعید می‌نماید. در چنین شرایطی، «سیاه و زرد» جایگزین کل زنجیره نوشابه‌گازدار به رنگ سیاه یا زرد شده است.

نمونه‌های دیگر:

برو آن دسته قرمز را بیاور (مثلاً آچار).

انگار گرده قشنگ‌تره (مثلاً میز).

برای شنونده تا از طریق بافت موقعیتی مشخص نشود که موضوع بر سر چیست، درک مفهوم جایگزین‌ها ناممکن می‌نماید.

۳. شناخته‌ها (معرفه‌ها):

بچه داره گریه می‌کنه.

برو بسته را بیاور.

پاکت را بده بهش.

پرونده را بیاورید.

شنونده باید براساس بافت موقعیتی از موضوع شناخت داشته باشد.

۴. بافت در گفت‌وگو (معنی ضمنی):

بافت موقعیتی می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود معنایی ضمنی بیابد و این معنی ضمنی در آن بافت قابل درک گردد.

نمونه‌ها:

(الف) می‌توانی هزار تومانی به من قرض دهی؟ برو کیفم را بیاور (=بله).

(ب) در می‌زنند (= برو در را باز کن). دارم دوش می‌گیرم (= نمی‌توانم بروم).

(پ) ببخشید، آقای مدیر تشریف دارند؟ (=می‌خواهم آقای مدیر را ببینم). در جلسه هستند (=نمی‌توانید مدیر را ببینید).

(ت) بافت موقعیتی: (سروصدای چند نفر در خیابان) ببخشید، ما مریض داریم (= سروصدا نکنید).

(ج) بافت موقعیتی: (در کلاس درس در زمانی نزدیک به زنگ تفریح) استاد خسته نباشید (=لطفاً کلاس را تعطیل کنید). (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۷۶)

نتیجه‌گیری

از مطالب بالا نتیجه‌گیری می‌شود که صرفاً از طریق درون‌زبانی نمی‌توان معنا را مطالعه کرد و به آن پی برد بلکه باید معنی را به هنگام کاربرد زبان و در ارتباط با جهان خارج هم مورد توجه قرار داد.

منابع

۱. باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). پیرامون زبان و زبان‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
۲. ... (۱۳۷۴). مسائل زبان‌شناسی نوین. تهران: انتشارات آگاه.
۳. فرانک، پالم. (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. مترجم: کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
۴. صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۵. ... (۱۳۸۵). آشنایی با معنی‌شناسی. تهران: پژوهش‌های ایران.
۶. جمشیدی‌نژاد، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). آموزش واژه‌های هم‌آوا در نظام نگارشی فارسی (رسالة کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر صفوی). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۵). فارسی (۱، ۲، ۳). دوره دوم متوسطه. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.